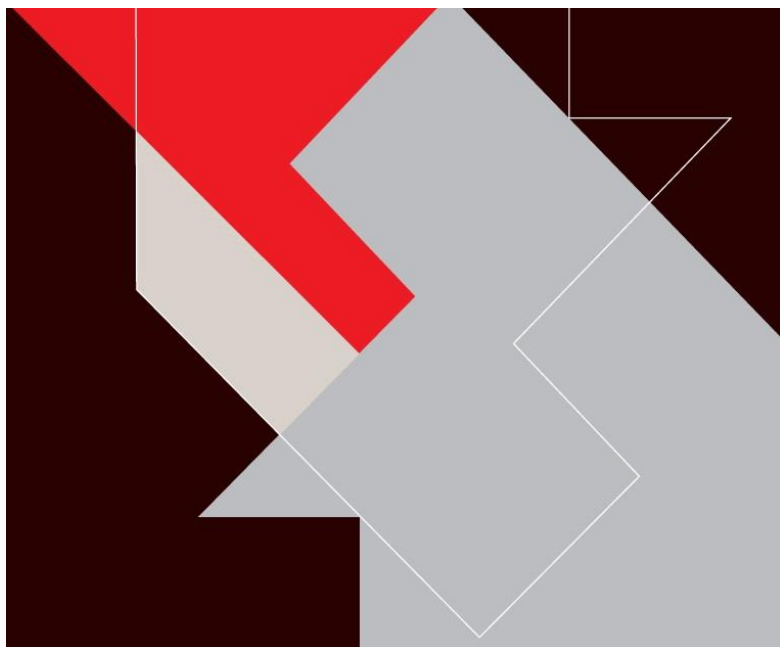


جمهوری خواهی رادیکال: ایده‌ی جدید چپ؟

یانیس کوریس



ترجمه‌ی امین زرگرنژاد



توضیح مترجم: پانویس‌هایی که با «م» مشخص شده‌اند از مترجم و بقیه از نویسندگان است. این ترجمه تقدیم می‌شود به خاطره‌ی تمام مبارزان راه آزادی، به دلاورانی که در برابر ظلمت ایستادند، نترسیدند و صفحه‌ی تاریخ را ورق زدند.

در سال ۲۰۰۷ استوارت وایت فیلسوف دانشگاه آکسفورد این پرسش را پیش کشید که آیا نوجمهوری‌خواهی ایده‌ی بزرگ جدید چپ است؟ نوجمهوری‌خواهی بر مجموعه‌ای از ایده‌هایی چون آزادی، برابری، فضیلت مدنی، مشارکت سیاسی و صیانت از حقوق اساسی استوار است. در سال ۲۰۰۷ فلسفه‌ی سیاسی نوجمهوری‌خواهانه در فضای دانشگاهی غرب در حال شکوفایی و گسترش بود در حالیکه چپ رادیکال در تلاش بود تا دستور کار اجتماعی مرفقی نوینی را با الزامات ایدئولوژیک سنتی خود در آمیزد.

تحولات اخیر، اهمیت مضاعفی به پرسش وایت می‌دهد. به لحاظ آکادمیک، متون مربوط به نوجمهوری‌خواهی بی‌وقفه در حال رشد و بالیدن است (لاوت، ۲۰۱۸). به لحاظ سیاسی، بحران اخیر مالی و ایدئولوژیک- جدا از مسائل دیگر- بستر مساعدی برای ایده‌های مرفقی و سیاست‌های بدیل فراهم آورده است. برای مثال، در سال ۲۰۰۷ پیش‌بینی برآمدن دولت «سیریزا»^۱ (۲۰۱۹-۲۰۱۵) دشوار بود. به همین قیاس، پیش‌بینی این‌که ایده‌های سوسیالیستی برنی سندرز در آمریکا چنین محبوبیت یابد و یا جرمی کوربین در بریتانیا به رهبری حزب کارگر برسد، دشوار بود.

این مقاله‌ی کوتاه می‌کوشد به پرسش وایت پاسخ دهد و پیوند بین نوجمهوری‌خواهی رادیکال و چپ را برجسته کند. رویکرد جمهوری‌خواهی رادیکال محاسن بارزی دارد: این رویکرد یک پایه‌ی نظری انضمامی برای ارزیابی سیاست‌های مرفقی عرضه می‌کند. من ابتدا بنیان اصولی نوجمهوری‌خواهی را به‌اختصار بیان

۱. سیریزا یا «ائتلاف چپ رادیکال» حزبی یونانی است که در سال ۲۰۰۴ تشکیل شد و توانست در سال ۲۰۱۵ به قدرت برسد. م

می‌کنم. سپس به جمهوری خواهی و سیاست رادیکال می‌پردازم. در انتها، رئوس مزایای رویکرد جمهوری خواهانه‌ی رادیکال را به دست می‌دهم و استدلال می‌کنم که این رویکرد می‌تواند پویایی جدیدی به چپ ببخشد.

۱. جمهوری خواهی تاریخی و معاصر

اصطلاح «جمهوری خواهی» دو پدیده‌ی متفاوت اما به شکل تنگاتنگی مرتبط را توصیف می‌کند. نخست، این اصطلاح به یک مکتب فکری تاریخی اشاره دارد. سنت جمهوری خواهی اندیشمندانی همچون ماکیاولی، روسو، میلتن، ولستون کرافت، مدیسون و پین را دربر می‌گیرد. دوم، اصطلاح «جمهوری خواهی» به یک نظریه‌ی سیاسی هنجاری معاصر اشاره می‌کند. والاترین ارزش برای نوجمهوری خواهان، آزادی سیاسی است. نوجمهوری خواهی به‌ویژه با آثار پتیت (۱۹۹۷ و ۲۰۱۲) و اسکینر (۱۹۹۸) پیوند دارد.^۲ اندیشمندان جمهوری خواه ایده‌هایشان را در سمت‌وسوهای متفاوتی بسط داده‌اند و اغلب به نتایج متناقضی رسیده‌اند. با این همه، در بنیادی‌ترین سطح، اندیشه‌ی آنها بر چهار ایده‌ی مشترک استوار است که پایه‌ی نظری دقیق نوجمهوری خواهی را شکل می‌دهد (وایت، ۲۰۰۷).

اول: نوجمهوری خواهی مروج خیر عمومی^۳ است. یک سامان سیاسی^۴ جمهوری خواه باید از منافع همه‌ی شهروندان حمایت کند و به تدابیر نهادی برای

۲. برخی از این آثار در ایران ترجمه شده‌اند. م

بنگرید به:

فیلیپ پتی، ۱۴۰۰. *جمهوری خواهی: نظریه‌ی در آزادی و حکومت*. ترجمه‌ی فرهاد مجلسی‌پور. تهران: شیرازه.

کوئینتین اسکینر، ۱۳۸۹. *آزادی مقدم بر لیبرالیسم*. ترجمه‌ی فریدون مجلسی. تهران: فرهنگ جاوید.

3. Common Good

4. Polity

این اصطلاح را می‌توان بسته به موقعیت، به «موجودیت سیاسی»، «جامعه‌ی سیاسی»، «طرز حکومت» و حتی «حکومت» نیز ترجمه کرد. اما هر کدام از اینها با توجه به معناهای متعدّدشان در زبان فارسی،

ممانعت از تسلط دار و دسته‌های الیگارش‌ی و افراد خاص بر زندگی جمعی تداوم ببخشد. از این رو، جمهوری‌خواهی پیوند تنگاتنگی با دموکراسی دارد.^۵ سیاست‌ها و قوانین نوجمهوری‌خواهانه باید از طریق گفتگوی عمومی و علنی شهروندان ارزیابی شوند (سانستاین، ۱۹۹۸). نوجمهوری‌خواهان بر این باورند که حاکمیت از آن مردم است. حاکمیت مردمی باید توسط تدابیر نهادی - نظارت و موازنه^۶ - که حامی خیر عمومی‌اند، صیانت شود.

دوم: سامان سیاسی جمهوری‌خواه باید پشتیبان آزادی شهروندان باشد. مفهوم نوجمهوری‌خواهانه‌ی «آزادی به‌مثابه عدم سلطه»^۷ فراخ‌تر از مفهوم لیبرالی «آزادی از مداخله»^۸ است. بر اساس مفهوم لیبرالی آزادی، فرد تا جایی آزاد است که در انتخاب‌هایش دخالتی صورت نگیرد. به بیان دیگر، در صورت نبود زور و اجبار مشهود، فرد آزاد محسوب می‌شود. آزادی به‌مثابه عدم سلطه بر این باور است که فرد تا جایی

می‌تواند ابهام‌زا باشند. این اصطلاح به برآمدن و اداره‌ی جامعه‌ی سیاسی و وجه تأسیسی، دولتی و حزبی سیاست اشاره دارد. م

^۵. توجه داشته باشید که برخی از اندیشمندان مرتبط با سنت تاریخی جمهوری‌خواهی دموکرات نبودند. با این حال، همه‌ی اندیشمندان جمهوری‌خواه به ترویج و ارتقای خیر عمومی پایبند بودند.

6. Checks and Balances

این اصطلاح به «بازداری و توازن» و «مقابله و موازنه» نیز ترجمه شده است و در بحث تفکیک قوا استفاده می‌شود. «نظارت و موازنه» این امکان را می‌دهد تا هر یک از قوای حاکم بتوانند ضمن نظارت بر عملکرد دیگری، قدرت آن را هم محدود کنند و در نهایت امکان چیرگی یکی از قوای حاکم وجود نداشته باشد. م

7. Freedom as Non-domination

8. Freedom from Interference

آزاد است که انتخاب‌های او تابع قدرت خودسرانه^۹ (یا کنترل‌نشده‌ی) دیگری نباشد (پتیت، ۱۹۹۷).^{۱۰}

زنی را تصور کنید که در جامعه‌ای مردسالار زندگی می‌کند و به لحاظ مالی به شوهرش وابسته است. تصور کنید که این شوهر به هیچ عنوان محدودیتی بر کارها و رفتار زنش اعمال نمی‌کند. در این سناریو هیچگونه زور و اجبار مشهودی وجود ندارد. در مفهوم لیبرالی آزادی، این زن آزاد محسوب می‌شود. در مقابل، در مفهوم نوجمهوری خواهانه این زن آزاد نیست زیرا شوهرش این قدرت را دارد که به میل خود در زندگی زن مداخله کند (مثلاً فردا نظرش عوض شود).

دولت جمهوری خواه نقش دوگانه‌ای در پیشبرد و ترویج آزادی به‌مثابه عدم سلطه دارد. از سویی دولت باید با ایجاد و تداوم تدابیر نهادی، مانع از اعمال قدرت خوسرانه‌ی شهروندان خاص (یا گروه‌های اجتماعی) شود. از سوی دیگر دولت باید قدرتش را به طریقی اعمال کند که از آزادی شهروندان کاسته نشود.

سوم: رویکرد جمهوری خواهانه به شخصیت شهروندان و ترویج فضیلت مدنی^{۱۱} توجه دارد. برای مثال، فضیلتی که سامان سیاسی جمهوری خواه برای گسترش آن تلاش می‌کند، مشارکت در زندگی جمعی و تصمیم‌گیری است. برای برخی از جمهوری خواهان مشارکت عمومی فی‌نفسه ارزشمند است، در حالیکه برای برخی دیگر مشارکت در دموس تنها اگر به شیوه‌ی سودمندی باشد واجد ارزش است (اسکینر، ۱۹۹۸).

چهارم: جمهوری خواهی بر آن شرایط اجتماعی-اقتصادی توجه دارد که مروج و حامی خیر عمومی و آزادی به‌مثابه عدم سلطه است. به طور خاص، جمهوری خواهان به *برابری اقتصادی* و *اجتماعی* پایبندند. قوانین و سیاست‌ها باید به دنبال حداقل‌سازی

9. Arbitrary Power

^{۱۰}. پتیت (۱۹۹۷) قدرت خودسرانه را قدرتی معرفی می‌کند که مجبور نیست منافع آنهایی که تابع آن قدرت هستند را پیگیری کند. برای مثال، قدرت دولتی هنگامی که پیگیر و حامی منافع مردم نباشد، قدرت خودسرانه است.

11. Civic Virtue

نابرابری‌های ثروت باشند تا از عدم تقارن قدرت که به گروه‌های اجتماعی خاص قدرت خودسرانه می‌بخشد، جلوگیری کنند. چنان‌که به تعبیر روسو (۱۹۲۰: ۸۷): «هیچ شهروندی نباید آن‌چنان ثروتمند باشد که قادر باشد دیگری را بخرد، و هیچ شهروندی نباید آن‌چنان فقیر باشد که مجبور شود خودش را بفروشد».^{۱۲}

به همین ترتیب، سامان سیاسی [جمهوری خواه] باید به نحوی قانون‌گذاری کند که از نابرابری‌های اجتماعی جلوگیری شود. برای مثال، جمهوری خواهی - از زمان ولستون کرافت - ابزار نظری ارزشمندی علیه سلطه‌ی مردسالارانه ارائه می‌دهد. درباره‌ی هنجارها و قوانین بیگانه‌هراسانه، همجنس‌خواه‌هراسانه، ترنس‌هراسانه و نژادپرستانه که گروه‌های اجتماعی خاصی را تحت قدرت خودسرانه‌ی دیگران قرار می‌دهد نیز همین برهان صادق است. هدف دولت نوجمهوری خواه ریشه‌کنی تمامی آن ساختارهای نهادی است که آشکال سلطه‌ی اجتماعی فوق را ممکن می‌سازند.

۲. نوجمهوری خواهی رادیکال و سیاست‌های بدیل

در سال‌های اخیر جریان فکری رادیکال در نوجمهوری خواهی احیا شده است (اوشی، ۲۰۱۹؛ مالدون، ۲۰۱۹؛ برایان، ۲۰۱۹؛ رابرتز، ۲۰۱۷؛ لیپولد، ۲۰۱۷؛ وایت، ۲۰۱۱؛ گوروویچ، ۲۰۱۵). نوجمهوری خواهی رادیکال از تاریخ رادیکال سنت [جمهوری خواهی] الهام می‌گیرد و ادعای دیگری را پیش می‌کشد: نوجمهوری خواهی با سرمایه‌داری ناسازگار است.^{۱۳} به باور این نوجمهوری خواهان ضد سرمایه‌داری، جوامع

۱۲. این بخش در وایت (۲۰۰۷) نیز ذکر شده است.

توضیح مترجم: این بخش بندی از کتاب «قرارداد اجتماعی» ژان ژاک روسو است (فصل یازدهم از کتاب دوم).

برای یکی از ترجمه‌های فارسی رجوع کنید به:

ژان ژاک روسو، ۱۳۵۲. *قرارداد اجتماعی: اصول حقوق سیاسی*. ترجمه‌ی منوچهر کیا. تهران: گنجینه، ص ۶۳

۱۳. برای تاریخ رادیکال جمهوری خواهی بنگرید به گوروویچ (۲۰۱۵).

سرمایه‌داری خصلت‌های ساختاری متعددی دارند که آزادی (به‌مثابه «عدم سلطه») را در جامعه تضعیف می‌کنند.

برای مثال، ساختار سلسله‌مراتبی شرکت‌های مدرن، شرایط سلطه را در محیط کار مهیا می‌کند (اندرسون، ۲۰۱۷). کارمندان مادامی که قادر به تعیین شرایط کار یا تغییر آسان شغل نباشند، تحت قدرت خودسرانه‌ی کارفرمایان و سرپرستان‌شان هستند. کارفرمایان و همچنین مدیران این توانایی را دارند که در انتخاب‌های کارگران مداخله کنند و آزادی آنها را محدود سازند. افزون بر این، رویکرد اقتصاد نولیبرالی به طور سنتی در پی حذف تمامی «موانع» (اتحادیه‌های کارگری، حقوق کار و غیره) از بازار و در نتیجه آسیب‌پذیری شدید کارگران در برابر قدرت کارفرمایان است. تولید سرمایه‌دارانه بی‌وقفه سودهای کلان پدید می‌آورد و پشت سر هم شرکت‌ها را بدل به غول‌هایی می‌کند که قدرت کنترل‌نشده‌ای بر بقیه‌ی جامعه اعمال می‌کنند (از طریق تأمین مالی احزاب سیاسی، کنترل رسانه‌ها و غیره). در نهایت، بیشینه‌سازی سود اساس نظام سرمایه‌داری است و اغلب رقابت ناسالمی را ترویج می‌کند که مانع از گسترش فضایل مدنی خاصی - همچون همبستگی و حمایت از خیر عمومی - می‌شود. فضایی که ارزش‌های محوری نوجمهوری خواهی هستند.

چنین تنش‌ی بین سرمایه‌داری و نوجمهوری خواهی رادیکال، نوجمهوری خواهان را به سمت تدوین شیوه‌های بدیل سامان‌دهی اجتماعی سوق داده است. به زعم نوجمهوری خواهی رادیکال، دولت باید سیاست‌های عمومی ناظر بر افزایش آزادی و حمایت از خیر عمومی را اجرا کند. از این منظر، بازتوزیع ثروت یا ارائه‌ی عمومی خدماتی چون آموزش و بهداشت کافی نیست. برای مثال، سیاست آموزشی رادیکال نوجمهوری خواهانه آزادی را به‌مثابه «عدم سلطه» در تمامی سطوح آموزشی پیش می‌برد و شکل خاصی از فضایل مدنی را گسترش می‌دهد (مثلاً الغای آزمون‌های استاندارد، مشارکت فعالانه‌ی دانش‌آموزان در تدوین و توسعه‌ی برنامه‌ی درسی و انتخاب رشته و غیره).^{۱۴}

۱۴. بنگرید به سوئیس (۲۰۱۹).

برخی از نوجمهوری خواهان بر این باورند که تنها مالیکت عمومی بر ابزار تولید به جامعه‌ای آزاد و رها منجر خواهد شد (اوشی، ۲۰۱۹؛ گورویچ، ۲۰۱۵). برخی دیگر از نظریه پردازان، بدیل‌های ملایم‌تری را پیش می‌کشند که هدفشان دموکراتیک‌سازی محیط کار و محافظت از کارگران آسیب‌پذیر است. برای مثال، الیزابت اندرسون (۲۰۱۷) استدلال می‌کند که نمایندگان کارگران در هیئت مدیره حضور داشته باشند. این پیشنهاد به «مدل آلمانی»^{۱۵} شباهت دارد. اندرسون همچنین از درآمد پایه‌ی همگانی دفاع می‌کند.^{۱۶} این درآمد پایه‌ی همگانی شهروندان را توانمند می‌کند، از آنها در برابر قدرت کنترل‌نشده‌ی کارفرمایان‌شان محافظت می‌کند و به آنها این امکان را می‌دهد که محیط کارِ ظالمانه را ترک کنند. نوجمهوری خواهان همچنین به دنبال تشویق شکل‌های بدیل تولید هستند (مثلاً تعاونی‌های کارگری). سیاست دیگر، شرکت‌ها را ملزم می‌کند که درصدی از سودشان را به صندوق‌های تحت کنترل کارگران واریز کنند (اوشی، ۲۰۱۹). سیاست‌های فوق هدف مشترکی دارند: افزایش آزادی (به‌مثابه «عدم سلطه») در جامعه و حمایت از خیر عمومی.

۳. مزایا

به‌یقین، این ایده‌ها یا دست‌کم بسیاری از آنها، برای چپ تازه نیستند. نقد سرمایه‌داری همواره محور اصلی اندیشه‌ی مارکسیستی و سوسیالیستی بوده است. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم سیاست‌های مترقی یا توسط دولت‌های سوسیال دموکرات و یا سایر نحله‌های چپ که هدفشان رهایی تدریجی ستمدیده‌ترین شهروندان بود، بسط یافت. با این همه، نوجمهوری خواهی رادیکال پویایی جدیدی به اندیشه‌ی چپ می‌بخشد و مزایای بارزی دارد.

۱۵. «مدل آلمانی» به دوره‌ی شکوفایی اقتصاد آلمان و بازسازی گسترده‌ی اقتصاد ویران پس از جنگ جهانی دوم اشاره دارد که در آن اتحادیه‌های کارگری ضمن همکاری دوجانبه با اتحادیه‌های کارفرمایی، نقش مهمی در افزایش سطح دستمزدها و بهبود شرایط کار ایفا کردند. م
 ۱۶. این درآمد نامشروط است و پرداخت آن صرفاً در صورت بیکاری نیست.

اول: نوجمهوری خواهی رادیکال ابزاری نظری برای سنجش جوامع سرمایه‌داری مدرن پیش می‌نهد. باینه‌های انتخاباتی احزاب مترقی چپ می‌توانند با معیار نوجمهوری خواهانه ارزیابی شوند. برنامه‌های مختلف سیاسی، آزادی را به‌مثابه عدم سلطه در سطوح مختلف، ترویج می‌کنند. برای مثال، در سال ۲۰۰۷ حزب سوسیالیست اسپانیا از فیلیپ پتیت فیلسوف خواست تا دولت [تشکیل‌یافته با اکثریت این حزب] را از منظری نوجمهوری خواهانه ارزیابی کند (وایت، ۲۰۰۷).

دوم: نوجمهوری خواهی رادیکال دوشادوش جنبش‌های چپ معاصر است. دولت نوجمهوری خواه به دنبال زدودن تمامی ساختارهای نهادی است که به اشکال مختلف سلطه‌ی اجتماعی یاری می‌رسانند. برای مثال، بر طبق نوجمهوری خواهی، تدابیر نهادی حمایت از طبقه‌ی کارگر و جنبش دگرباشان جنسی مبتنی بر پایه‌ی نظری یکسانی است. هدف تمامی سیاست‌های عمومی نوجمهوری خواهی کاستن از قدرت خودسرانه و سلطه است. افزون بر این، برخی از جمهوری خواهان «ضد تجاری» مانند روسو، یک بینش اجتماعی مطلقاً «سبز»^{۱۷} را ارائه می‌کنند (وایت، ۲۰۰۷).

سوم: نوجمهوری خواهی رادیکال می‌تواند بنیانی برای سیاست خارجی مترقی چپ فراهم آورد. برای مثال، ایده‌های جمهوری خواهانه می‌توانند سیاستی خارجی را پی‌ریزی کنند که در عین این که طرفدار اروپاست، خواستار دموکراتیک‌سازی اتحادیه‌ی اروپا نیز هست. نقصان دموکراتیک و برنامه‌ی اقتصادی نولیبرالی اتحادیه‌ی اروپا، شرایط سلطه را هم در درون و هم در میان کشورهای عضو پدید می‌آورد.

چهارم: نوجمهوری خواهی رادیکال چارچوب نظری مواجهه با مجموعه‌ای از چالش‌های معاصر را به دست می‌دهد. در جریان انقلاب صنعتی چهارم، چپ باید از فناوری به نفع جامعه بهره بگیرد و در عین حال آن بخش‌های توسعه‌ی فناورانه را که تنها به نفع نخبگان قدرتمند است برملا و نقد کند. از یک سو جمهوری خواهی بر آن است که فناوری‌های مروج آزادی به‌مثابه «عدم سلطه» می‌توانند بخش جدایی‌ناپذیری

۱۷. در بین جمهوری خواهان عصر روشنگری، روسو در دفاع از طبیعت دیدگاه بدبینانه‌ای نسبت به تمدن دارد. رساله‌ی «گفتاری در باب علوم و هنرها» یکی از نخستین و مهم‌ترین آثار او در تبیین این دیدگاه است. م

از سیاست چپ باشند.^{۱۸} از سوی دیگر شرکت‌های بزرگ فناوری باید به شکلی بنیادین اصلاح شوند تا قدرت خودسرانه‌ی آنها محدود شود (قوانین سخت‌گیرانه‌تر حفاظت از داده‌ها، سقف‌های فروش آنلاین و غیره). برای مثال، پژوهش‌های اخیر تجزیه و تحلیل می‌کنند که چگونه شرکت‌های بزرگ با جمع‌آوری داده‌های شخصی افراد، از آن برای تبلیغات هدفمند (تجاری و سیاسی) بهره می‌گیرند و قدرت خودسرانه‌ی قابل توجهی بر شهروندان اعمال می‌کنند (وست، ۲۰۱۹؛ زوبوف، ۲۰۱۹).

۴. نتیجه‌گیری

نوجمهوری خواهی رادیکال می‌تواند رویکرد نظری امیدبخشی برای چپ باشد. چارچوب نظری جمهوری خواهانه، نقد قدرتمند مدل اقتصادی سرمایه‌داری نولیبرال را با نظریه‌ی سیاسی هنجاری نوینی درمی‌آمیزد که مروج بینش‌های بخش بدیلی از بهروزی است. توانایی بهره‌گیری از این چارچوب نظری با هدف ارزیابی سیاست‌های عملی، پویایی جدیدی به سیاست چپ معاصر می‌بخشد.

مقاله‌ی بالا ترجمه‌ای است از:

Yiannis Kouris, 2020. "Radical Republicanism: The New Idea of The Left?". *ENA Institute for Alternative Policies*. March 2020. Available at: https://www.enainstitute.org/wp-content/uploads/2020/05/ENA_Radical-Republicanism_Final-1.pdf [Accessed 4 December 2022]

۱۸. برای مجموعه مقالاتی که استدلال می‌کنند فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، مانند پلت‌فرم‌های شبکه‌های اجتماعی، می‌توانند رهایی‌بخش باشند بنگرید به دیاموند و پلاتنر (۲۰۱۲).

فهرست منابع

1. Anderson, E. (2017) *Private Government: How Employers Rule Our Lives (and Why We Don't Talk About It)*. Princeton: Princeton University Press.
2. Bryan, A. (2019) «The Dominating Effects of Economic Crises», *Critical Review of International Social and Political Philosophy*, pp.1-25.
3. Diamond, L. and Plattner, M. F. (2012) *Liberation Technology: Social Media and the Struggle for Democracy*. Baltimore, MD: JHU Press.
4. Gourevitch, A. (2015) *From Slavery to the Cooperative Commonwealth: Labor and*
5. *Republican Liberty in the Nineteenth Century*. Cambridge: Cambridge University Press.
6. Leipold, B, (2017) *Citizen Marx: The Relationship between Karl Marx and Republicanism*. PhD thesis, University of Oxford: Oxford.
7. Lovett, F. (2018) «Republicanism», *The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Summer 2018 Edition)*, Edward N. Zalta (ed.), URL=<https://plato.stanford.edu/archives/sum2018/entries/republicanism/>
8. Muldoon, J. (2019) «A Socialist Republican Theory of Freedom and Government», *European Journal of Political Theory*, p. 1-21.
9. O'Shea, T. (2019) «Socialist Republicanism», *Political Theory*, p.1-21.
10. Pettit, P. (1997) *Republicanism: A Theory of Freedom and Government*. Oxford: Oxford University Press.
11. Pettit, P. (2012) *On the People's Terms: A Republican Theory and Model of Democracy*. Cambridge: Cambridge University Press.
12. Roberts, W., C. (2017) *Marx's Inferno: The Political Theory of Capital*. Princeton: Princeton University Press.
13. Rousseau, Jean-Jacques (1920) *The Social Contract, & Discourse*. New York: J.M. Dent & Sons.

14. Skinner, Q. (2012) *Liberty Before Liberalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
15. Suissa, J. (2019) «Education and Non-domination: Reflections from the Radical Tradition», *Studies in Philosophy and Education*, 34 (4), pp. 359-375.
16. West, S. M. (2019) «Data Capitalism: Redefining the Logics of Surveillance and Privacy», *Business & Society*, 58(1), pp. 20-41.
17. White, S. (2007) «Is Republicanism the Left's "Big Idea"??», *Renewal*, 15(1), pp. 37-47.
18. White, S. (2011) «The Republican Critique of Capitalism», *Critical Review of International Social and Political Philosophy*, 14(5), pp. 561-579.
19. Zuboff, S. (2019) *The Age of Surveillance Capitalism: The Fight for a Human Future at the New Frontier of Power*. New York: Profile Books.